

## راوی کتاب سُلیم در ترازو\*

دکتر عبدالمهدی جلالی

استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

E-mail: a.jalaly @ ferdowsi.um.ac.ir

### چکیده

برای بررسی و نقد هر کتاب، دو راه پیش پای پژوهشگر و نقاد وجود دارد. راه اول، بررسی و نقد درونی و راه دوم، بررسی و نقد بیرونی کتاب است که با مطالعه و غوررسی در احوال و افکار پدیده آورنده یا راویان آن، انجام می‌شود. در مؤلفاتی چون کتاب سلیم بن قیس که با خبر واحد و از طریق یک راوی نقل و عرضه شده است، مطالعه و نقد خارجی کتاب یا بررسی احوال راوی آن، راهگشا و سودمند به نظر می‌رسد. بر این پایه، نگارنده در این مقاله به بررسی و نقد احوال ابان بن ابی عیاش و تعیین وثاقت یا عدم وثاقت او به صفت «یک راوی حدیث» و به ویژه «یکتا راوی کتاب سلیم بن قیس» پرداخته و در آغاز نشان داده است که تنها راوی و حلقه اتصال کتاب به سلیم بن قیس، ابان بن ابی عیاش است سپس از رهگذر یک مطالعه رجال شناختی به این نتیجه دست یافته است که راوی مورد نظر و روایاتش در خور اعتنا و اعتماد به نظر نمی‌رسد.

**کلیدواژه‌ها:** ابان بن ابی عیاش، کتاب سُلیم، راوی کتاب سُلیم، رجال

شناسی، جرح و تعدیل.

---

\* تاریخ وصول: ۸۲/۷/۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۳/۱/۲۵

## ۱. مقدمه

## ۱ - ۱. ابان بن ابی عیاش یگانه راوی کتاب سلیم

بیشترین شهرت ابان بن ابی عیاش در نزد شیعیان بدان سبب است که «وی یگانه راوی کتاب سلیم بن قیس هلالی شناخته می‌شده است» (طوسی، *الفهرست*، ص ۱۴۳؛ اردبیلی، *جامع الرواه*، ۱/۳۷۴). نزد اهل تحقیق مسلم است که روایت کتاب سلیم به عمر بن اذینه و از او به ابان بن ابی عیاش و از او به سلیم بن قیس هلالی<sup>۱</sup> منتهی می‌شود. پس کتاب را - بالمناوله (مناوله) - فقط ابان از سلیم روایت کرده و از او هم فقط عمر بن اذینه روایت نموده و دیگران نیز همه از عمر بن اذینه روایت کرده‌اند و سرآغاز همه نسخه‌های کتاب سلیم گواه درستی این سخن است (آقا بزرگ طهرانی، *الذریعه*، ۱۵۷/۲؛ انصاری، *مقدمه بر کتاب سلیم*، صص ۸۴ - ۸۳، ۶۵؛ بهبودی، ص ۲۵۸؛ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۱۰۴). بر پایه اطلاعات موجود در آغاز کتاب سلیم، عمر بن اذینه اعلام داشته که ابان بن ابی عیاش یک ماه پیش از مرگش (۱۳۸ هـ.) او را فرا خوانده و پس از ایراد کلام نسبتاً مبسوطی، نسخه کتاب سلیم بن قیس هلالی را به وی سپرده و از او برای حفظ نسخه و مراقبت از آن تعهد گرفته است (*کتاب سلیم*، صص ۱۳۱ - ۱۲۵). عمر بن اذینه در پایان گفته است: «و اکنون این نسخه کتاب سلیم بن قیس عامری هلالی است که ابان بن ابی عیاش به من داده و برای من قرائت کرده است (همان، ص ۱۳۱). ابن ندیم - فهرست نگار مشهور متقدم (م اوائل قرن ۵ هـ.) - در کتاب *الفهرست* در دو جا، از ابان بن ابی عیاش به عنوان تنها راوی کتاب سلیم نام برده و تصریح نموده که غیر از او کسی کتاب را از سلیم روایت نکرده

۱. نگارنده این سطور درباره سلیم بن قیس هلالی، پژوهشی سامان داده که پیش از این به چاپ رسیده است: عبدالمهدی جلالی، «پژوهشی درباره سلیم بن قیس هلالی»، *مطالعات اسلامی* (ش ۶۰، تابستان ۱۳۸۲ هـ. ش.)، صص ۱۲۶ -

است<sup>۱</sup> (ص ۲۷۵). سید علی بن احمد عقیقی یکی از راویان و رجال شناسان متقدم شیعه که اثری به نام «کتاب الرجال» داشته (طوسی، الفهرست، ص ۶۸؛ نجاشی، ص ۸۱) در این موضوع با ابن ندیم همداستان است<sup>۲</sup> (تستری، قاموس الرجال، ۹۵/۱؛ علامه حلّی، صص ۳۲۵، ۱۶۲؛ خویی، ۲۳۰/۹ - ۲۲۹؛ شعرانی، تعلیقه بر شرح الکافی، اثر مازندرانی، ۳۰۷/۲). بنابراین، همه طرّقی که به کتاب سلیم منتهی می‌شوند، پیش از آن که به کتاب برسند، باید به نحوی - با سند صریح یا منطوق (= پوشیده و پنهان) - به ابان بن ابی عیاش به عنوان یکتا راوی روایات کتاب سلیم منتهی شوند (بهبودی، ص ۲۵۹؛ کتاب سلیم، صص ۱۳۱ - ۱۲۳ و مقدمه محقق آن، صص ۹۱ - ۹۰، ۸۷) و آن گاه از طریق وی به کتاب سلیم برسند.<sup>۳</sup> برخی از صاحب نظران به علت پیش فرضی که درباره سلیم و کتاب او داشته و وجود وی را به عنوان یکی از یاران با وفای امامان (ع) و نیز انتساب کتاب را به او قطعی پنداشته‌اند، علی رغم رأی صاحب نظران متقدم و متأخر، کوشیده‌اند تا طریق دیگری که ابان بن ابی عیاش در آن نباشد، فراسوی کتاب سلیم بکشایند (خویی، معجم رجال الحدیث، ۲۳۸/۹ - ۲۲۷)، لیکن این کوشش، بی‌نتیجه بوده است. زیرا «سخن درباره اختلاف اسانید کتاب سلیم بی‌وجه است و آن چنان که از کلام کشی در ترجمه سلیم (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۰۴) و دیگران بر می‌آید، یگانه راوی کتاب از سلیم ابان بوده و عمر بن اذینه از او روایت کرده و راویان دیگر همه از عمر بن اذینه روایت نموده‌اند» (خواجوئی اصفهانی، الفوائد

۱. کتاب سلیم بن قیس الیهلّالی المشهور، رواه عنه أبان بن ابی عیاش، لم یرو عنه غیره.
۲. «و أعطاه کتاباً فلم یرو عن سلیم بن قیس احد من الناس سوی أبان بن ابی عیاش.»
۳. آیه الله محمد واعظزاده خراسانی نیز در جلسات گفت و گوی علمی که در دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی دارند، روایت بدون واسطه از سلیم بن قیس را به ابان بن ابی عیاش منحصر دانسته و بر این نکته تأکید نموده‌اند.

الرجالیه، ص ۳۲۵؛ نیز نگاه کنید به: اغلب مآخذ پیشین).

## ۲. هدف و شیوه تحقیق

چیزی که این نوشتار در پی کشف و تبیین آن است وثاقت یا عدم وثاقت ابان بن ابی عیاش به عنوان یگانه راوی کتاب سلیم بن قیس و درجه هر یک از این دو و در پی، اعتبار سنجی سند کتاب سلیم و تعیین قوت و ضعف و صحت و سقم استناد این کتاب به شخصی به نام سلیم بن قیس هلالی می‌باشد. رهیافتهای رجال شناختی و نقد و بررسی سخنان موافق و مخالفی که در میان صاحب نظران شیعه و غیرشیعه درباره ابان بن ابی عیاش وجود دارد، اساس پژوهش برای رسیدن به این هدف بوده است.

## ۳. احوال و شخصیت راوی کتاب سلیم

### ۳-۱. احوال و خصوصیات شخصی

نام او، ابان بن ابی عیاش فیروز بصری یا دینار زاهد، کنیه‌اش ابو اسماعیل و از موالی<sup>۱</sup> عبدالقیس عبدی بوده است (ابن حبان، *المجروحین من المحدثین*، ۸۹/۱؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*، ۳۱/۱؛ همو، *تهذیب التهذیب*، ۹۷/۱؛ ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۴۲۱؛ بخاری، *التاریخ الصغیر*، ۵۳/۱؛ تستری، *قاموس الرجال*، ۹۴/۱؛ ذهبی، *الکاشف*، ۷۵/۱؛ *میزان الاعتدال*، ۱۰/۱؛ مزنی، *تهذیب الکمال*، ۳۰۷/۱ - ۳۰۶) نام ابی

۱. جمع مَوَالِی که «در اصطلاح علم رجال، بیشتر به کسی که عرب خالص نباشد اطلاق می‌شود. همچنین اصطلاحاً به همراه و هم پیمان موی گویند. اگر این لفظ به طور مطلق به کار رود غالباً منظور کسی است که عرب خالص نیست و وابسته به یکی از قبایل است» (غفاری، *علم رجال*، ص ۴۸). درباره ابان ظاهراً معنای اخیر صدق می‌کند. زیرا وی چنانکه خود در کتاب سلیم گفته، ایرانی بوده است (کتاب سلیم، ص ۱۲۵).

عیاش - پدر ابان - را فیروز (تستری، همان، ص ۹۵؛ علامه حلّی، خلاصه الاقوال، ص ۳۲۵؛ مزّی، ۳۰۶/۱) و به قولی دینار (مزّی، همان؛ بنداری، موسوعه رجال الكتب التسعه، ۴۷/۱) و نام عیاش - برادر ابان - را هارون (خویی، معجم رجال الحديث، ۱۲۹/۱) گفته‌اند. برقی، راوی کتاب سلیم را با عنوان «ابان بن ابی عیاش الحدّاء»<sup>۱</sup> شناسانده است (تستری، همانجا). عبدالقیس عبدی که ابان بن ابی عیاش را از موالی آن دانسته‌اند، نام قبیله‌ای بوده است (همو، همان، ص ۹۵). عمرو بن علی، ابان را مولای انس (مولیّ لَأَنَس) نیز خوانده است (مزّی، ۳۰۷/۱، ۲۰/۲). در منابع و کتابهای تراجم و ...، نام وی با عناوین «ابان بن ابی عیاش» و «ابان بن فیروز» مذکور افتاده است (همان؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۵/۱). صاحبان تواریخ و تراجم درباره زمان ولادت ابان، اطلاع و گزارشی به دست نداده‌اند. مرگ او در حدود سال ۱۴۰ هجری و به تعبیر دقیق‌تر اول رجب سال ۱۳۸ هجری بوده است (ابن حجر، تقریب التهذیب، ۳۱/۱؛ همو، تهذیب التهذیب، ۹۹/۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۴/۱). چون در بصره سکونت داشته وصف «البصری» نیز جزئی از عنوان او گشته است (ابن حبان، المجروحین من المحدثین، ۸۹/۱؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ۳۱/۱؛ همو، تهذیب التهذیب، ۹۷/۱؛ الأُمین، اعیان الشیعه، ۱۰۲/۲؛ بخاری، التاریخ الصغیر، ۵۳/۱؛ خویی، معجم رجال الحديث، ۱۴۱/۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال ۱۰/۱؛ طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۶۴؛ مزّی، ۳۰۶/۱).

### ۳ - ۲. موقعیت علمی - اجتماعی ابان بن ابی عیاش

ابان بن ابی عیاش از تابعان بوده است (تستری، قاموس الرجال، ۹۴/۱؛ علامه حلّی، خلاصه الاقوال، ص ۳۲۵؛ خواجه‌نوی اصفهانی، الفوائد الرجالیه، ص ۳۲۶؛ خویی، ۱۲۹/۱؛ ذهبی، المعنی فی الضعفاء، ۷/۱؛ طوسی، همان، صص ۱۶۴، ۱۲۶). ذهبی، ابان را

۱. الحدّاء در لغت «کفشگر» و «کفش فروش» را گویند (ر ک: المعجم الوسیط، ذیل «حدو»).

«تابعی صغیر»<sup>۱</sup> دانسته است (میزان الاعتدال، ۱۰/۱). برخی بدون آن که دلیل و شاهدی عرضه دارند او را از «برگزیدگان تابعان» معرفی کرده‌اند (انصاری، مقدمه کتاب سلیم، ص ۸۲ به نقل از میرحامد حسین در استقصاء الأفحام). ابان بن ابی عیاش از انس بن مالک، حسن بصری، ابراهیم بن یزید نخعی، سعید بن جبیر، شهر بن حوشب، عطاء بن اُبی رباح و تعدادی دیگر روایت کرده است و سفیان ثوری، فضیل بن عیاض، ابو حنیفه، یزید بن هارون و راویان دیگری از او روایت کرده‌اند (ابن حبان، کتاب المجروحین، ۸۹/۱؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹۸/۱؛ ذهبی، الکاشف، ۷۵/۱؛ سیوطی، طبقات الحفاظ، ص ۱۴۹؛ مزّی، ۳۰۷/۱ - ۳۰۶؛ النجار، تصحیح ترائنا الرجالی، ۱۳۵/۱ - ۱۳۴). ابان از انس بن مالک، بسیار روایت کرده است (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹۸/۱) و شبانگهان او را در محضر انس بن مالک زیر نور چراغ در حال نوشتن دیده‌اند (مزّی، ۳۰۷/۱، ۲۰/۲). شیخ طوسی نام ابان را جزو اصحاب امام سجاد و صادقین (ع) ذکر نموده است (طوسی، رجال، صص ۱۶۴، ۱۲۶، ۱۰۹). این در حالی است که هیچ روایتی از طریق ابان از حضرت صادق (ع) به ما نرسیده است (تستری، قاموس الرجال، ۹۵/۱). شاید به همین سبب برقی نام او را در میان اصحاب امام صادق (ع) نیاورده است. در حالی که در زمره اصحاب امام باقر (ع) از او نام برده است (برقی، کتاب الرجال، ص ۹). ابن الغضائری، به روایت وی از علی بن الحسین

۱. صاحب نظران، تابعان را سه طبقه دانسته‌اند: «طبقه کبیر»، «طبقه متوسط» و «طبقه صغیر». «طبقه تابعان صغیر»، آن گروه از تابعان را شامل می‌شود که وقتی کم سن و سال بوده‌اند، جمعی از صحابه را درک و از آنان روایت کرده‌اند که آن صحابه نیز به نوبه خود در دوره پیامبر (ص) کم سن و سال بوده‌اند (= صغار الصحابه) و در دوره‌های متأخر در گذشته‌اند (عتر، منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۱۴۸).

(ع) تصریح نموده است (ابن الغضائری، ص ۳۶). برخی، ابان را از «بزرگان علمای شیعه» معرفی کرده‌اند (انصاری، مقدمه کتاب سلیم، ص ۸۴). اما کسانی هم با «عامی صرف» دانستن ابان بن ابی عیاش، اساساً شیعه بودن وی را رد کرده‌اند (بهبودی، ص ۹۹). برخی پرسیده‌اند: چگونه ممکن است ابان از راویان اهل سنت و در عین حال در زمره اصحاب امامان شیعه باشد (عاشوری، ص ۱۵۹). آنان جمع بین این دو را جمع متناقضین پنداشته‌اند. ولی در واقع تناقضی وجود ندارد. زیرا انبوه نامهایی که در کتابهای رجال شیعه به عنوان اصحاب امامان (ع) معرفی شده‌اند، همه لزوماً شیعه نبوده‌اند؛ بلکه گاه از بزرگان و راویان اهل سنت بوده‌اند. مثلاً هرگاه شیخ طوسی، نام شخصی را جزو اصحاب امام صادق (ع) بیاورد، این اعم از امامی بودن آن شخص است، برای نمونه، نام عمار ذهنی را در بین اصحاب حضرت صادق (ع) آورده است (رجال، ص ۲۵۱). حال آنکه نجاشی درباره وی نوشته است: «عمار در بین عامه، ثقه و مهتری صاحب جاه است» (رجال، ص ۴۱۱). همچنین، شیخ طوسی نام منصور دوانیقی خلیفه عباسی و ابو حنیفه - پیشوای مذهب حنفی - را که شیعه نبودنشان مانند نار بر منار است چون از آن حضرت روایت کرده‌اند، در میان اصحاب حضرتش آورده است (رجال، صص ۳۱۵، ۲۲۹؛ تستری، الأخبار الدخیله، ص ۱۸۶).

### ۳ - ۳. ستایش و تجلیل از ابان

سخنان ستایش آمیزی درباره ابان بن ابی عیاش در شماری از کتابها و منابع مذکور افتاده است. ایوب سختیانی بیان داشته است: «ما از دیر باز او را به خیر و نیکی شناخته ایم» (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹۹/۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۰/۱؛ مزنی، ۳۰۷/۱). یکی از وجوه شخصیت ابان بن ابی عیاش، کثرت عبادت وی بوده است. ابن حبان او را از آن عابدانی دانسته که شب را با قیام به صبح و بامداد را با صیام به شام می‌رسانند (ابن حبان، کتاب المجروحین، ۸۹/۱؛ ابن حجر، همانجا؛ ذهبی، همانجا،

ص ۱۲). **ساجی**، ابان را «**مردی صالح و بخشنده**» (ابن حجر، همانجا) و **عمرو بن علی**، او را «**مرد صالحی**» دانسته است (مزّی، ۳۰۷/۱). چون **حماد بن زید** از **سَلْم العلوّی** می‌خواهد که برای او حدیث گوید، **سَلْم العلوّی** به او سفارش می‌کند به ابان مراجعه نماید (همانجا). گاهی روایت ابان بن ابی عیاش از خبری، بر روایت دیگری از آن خبر ترجیح داده شده است. برای نمونه، **ابن حجر ذیل ترجمه «یاسین بن حماد بصری»**، روایت او از خبری را خطا و روایت ابان از همان خبر را صواب دانسته است (ابن حجر، **لسان المیزان**، ۲۳۸/۶). بعضی از صاحب نظران چون **ابن عدی**، با نگاه مثبت و تأیید آمیز به او، منشأ بسیاری از پرسشهایی را که درباره ابان بن ابی عیاش مطرح شده است نه در خود وی که در راویان روایات او دانسته‌اند که جماعتی ناشناس (قوم مجهولون) بوده‌اند (ذهبی، **میزان الاعتدال**، ۱۴/۱؛ مزّی، ۳۰۸/۱). در مسأله «جواز یا عدم جواز کتابت حدیث»، ابان بن ابی عیاش موضع مثبت داشته و از موافقان کتابت حدیث و آمران به آن بوده است (ابن شاهین، **ناسخ الحدیث و منسوخه**، ص ۴۷۲). بر اساس گزارشی، قبیله عبدالقیس چون نام ابان بن ابی عیاش **فقیه** و چند تن دیگر در میان موالیس وجود داشت، بر خود می‌بالید (ابن قتیبه، **المعارف**، ص ۴۲۱؛ تستری، **قاموس الرجال**، ۹۵/۱). این روایت، گوشه دیگری از شخصیت علمی ابان را آشکار می‌سازد که همانا فقیه بودن اوست. از برخی تعابیر (طاووس القراء) درباره ابان چنین بر می‌آید که وی در **قرائت قرآن** دستی داشته و اهل این فن نیز بوده است (مزّی، ۳۰۸/۱).

#### ۴. آفات شخصیت علمی - حدیثی ابان

شخصیت علمی - روایی ابان بن ابی عیاش را عوامل و آفات گوناگونی ملکوک و مجروح ساخته است:

##### ۴ - ۱. مسامحه، غفلت و دروغ در عرصه حدیث



از دیدگاه علم رجال، یکی از نقطه ضعف‌های شخصیت ابان بن ابی عیاش اشتباهات و لغزشهای او در بازشناسی روایاتی بوده که از محدثان و مشایخ حدیث می‌شنیده است. نمونه‌ای که *ابن حبان*<sup>۱</sup> به دست داده است، درباره سخنانی است که ابان بن ابی عیاش در مجالست با حسن بصری می‌شنید و حفظ می‌کرد. اما وقتی نوبت به روایت آن سخنان می‌رسید، بسا ندانسته و ناخواسته - کلام و روایت حسن از انس بن مالک - صحابی پیامبر (ص) - را به شکل حدیثی مرفوع از پیامبر (ص) روایت می‌کرد. بر این پایه، در میان تقریباً افزون بر ۱۵۰۰ حدیث که از طریق انس از پیامبر (ص) روایت کرده، بسیاری بی‌اساس می‌باشند و حکم حدیث مرفوع را ندارند (ابن حبان، ۸۹/۱؛ ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۹۹/۱؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۱۲/۱).

*ساجی*، پس از آن که از ابان بن ابی عیاش با صفات نیکوی «صالح» و «سخی» یاد می‌کند، این نکته را متذکر می‌گردد که در نهاد این شخص نوعی غفلت زدگی وجود داشته که سبب می‌شده در حدیث اشتباه کند و به بیراهه رود (ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۹۹/۱). از مراتب خفیف جرح، «حافظ نبودن» یا «سوء حفظ» داشتن و یا «مسامحه کار بودن راوی در امر حدیث» است (عتر، ص ۱۱۱). از آن سو، «دروغگو بودن و دروغ بافتن در امر حدیث» جزو مراتب شدید جرح است (همان، صص ۱۱۳ - ۱۱۲). اتهام دروغگویی و نسبت دروغ دادن به پیامبر (ص)، بخش دیگری از مسایل

۱. ابن حبان، ابو حاتم محمد بن حبان (م ۳۵۴ هـ) محدث، فقیه شافعی، مورخ و لغوی. مشایخ او بیش از دو هزار تن بوده‌اند. ابن حبان از صاحب نظران علم حدیث و رجال است و در این دو علم آرای ویژه‌ای دارد همان گونه که در جرح و تعدیل دارای مسلکی مخصوص است. او تألیفات زیادی دارد. کتاب «*الثقات*» او شامل موثقین و کتاب «*المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین*» چنان که از نامش پیداست شامل راویان ناموثق است (رفیعی، علی، «ابن حبان» در *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*).

مربوط به ابان بن ابی عیاش است. برخی از منتقدان صریح اللهجه ابان به سبب وجود چنین خصلتی در او - علی‌رغم پایمردی‌های دیگران برای به در بردن ابان از دم تیغ نغدهای کوبنده - شفاعت‌ها را قبول نکرده‌اند و دفاع از دین و رسول خدا را وظیفه خود دانسته به انتقادهای تند و تیزشان از ابان استمرار بخشیده‌اند (ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۲/۱). احمد بن حنبل با لحن سرزنش باری از حدیث شناس بزرگی چون یحیی بن معین که در حال نوشتن نسخه‌ای از روایات ابان بن ابی عیاش بود پرسید: «چطور این [نسخه] را می‌نویسی؟ تو که خود می‌دانی ابان کذاب است!» و یحیی پاسخ می‌دهد: «آری! ولی من این نسخه را می‌نویسم و حفظ می‌کنم تا اگر دروغ‌گویی پیدا شود و بخواهد آن را از طریق معمر از ثابت از انس بن مالک برایم روایت کند، بتوانم [با دلیل و مدرک محکم] به او بگویم تو دروغ می‌گویی، روایت این نسخه از ابان است (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۰۱/۱). حدیث پژوهان و رجال شناسانی چون ابن عدی<sup>۱</sup> و ابو عوانه<sup>۲</sup> - صاحب مسند حدیثی مشهور - ابان را از اتهام، کذب متعمدانه، مبرا

۱. ابن عدی، ابو احمد عبدالله بن عدی بن عبدالله جرجانی (۳۶۵ - ۲۷۷ هـ) رجالی و محدث که شهرتش را در علم رجال از کتاب معروف «الکامل فی ضعف الرجال» به دست آورده است. نمونه‌هایی در کتاب وجود دارد که بیانگر روحیه متعهد علمی اوست. شمار مشایخ ابن عدی را بیش از هزار تن یاد کرده‌اند (سلماسی، مهدی، «ابن عدی» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی).

۲. ابو عوانه، یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم اسفراینی (م ۳۱۶ هـ). محدث مکثر (= بسیار حدیث)، در طلب حدیث سفرهای فراوانی کرده است. شهرت زیادی به دست آورد به طوری که درباره وی گفته‌اند: «او یکی از حافظان [بزرگ حدیث] در این عالم است». کتاب «الصحیح المصنوع» را که به «مسند ابی عوانه» معروف است، چونان «صحیح مسلم» - با زیادت‌هایی - تألیف کرد (بستانی، ۱۳۸۷).

دانسته‌اند. اما از طرف دیگر او را به اشتباه کاری و نوعی حواس پرتی، گیجی و سهل‌انگاری در امر حدیث متهم نموده‌اند. چنان که پس از سماع حدیث از چند راوی قادر نبوده تشخیص دهد کدام را از که شنیده است (ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۹۹/۱ - ۹۸؛ مزّی، ۱/ ۳۰۸). روایت دیگری وجود دارد که روشنی بیشتری بر این جنبه از شخصیت علمی ابان بن ابی عیاش می‌افکند: چون درباره ابان از *ابو زرعه*<sup>۱</sup> سؤال شد، حدیثش را متروک دانست و پس از آن که هیچ از روایات ابان، برای پرسندگان باز نگفت، دوباره از او پرسیدند: «مگر دست در کار دروغ دارد؟» پاسخ ابو زرعه به این پرسش منفی بود. اما در پی آن افزود که ابان از انس بن مالک، شهر بن حوشب و حسن بصری حدیث می‌شنید ولی نمی‌توانست بین آنها فرق گذارد و احادیث هر یک را از دیگری باز شناسد (مزّی، ۱/ ۳۰۸). بر پایه همین غفلت، مسامحه‌کاری و عدم جدّیت در قلمرو حدیث، ابان - بسا ناخواسته - در عرصه خطرناک دروغ در امر حدیث پا می‌گذارد و در این مسیر، جنبه دیگری از شخصیت علمی او آشکار می‌شود و آن سهل‌انگاری در استناد حدیث به پیامبر (ص) است و مهم‌تر از آن، پیش فرض و تلقّی نادرست او در این مورد که نوع خاصی از روایات حتماً به پیامبر (ص) تعلق دارد، بوده است. آنچه این امر را تأیید می‌کند، گزارش‌هایی است با این دلالت که ابان در استناد احادیث به پیامبر (ص)، دقت لازم را نداشته و به جز آسان‌گیری، کژ فهم نیز



دائرة المعارف، ۴/ ۴۸۷).

۱. ابو زرعه رازی (م ۲۶۴ هـ) از محدثان و رجال شناسان بزرگ اهل سنت، صاحب نظران او را از عالمان و ناقدان حدیث دانسته‌اند. ابو زرعه از پیشوایان علم رجال و سرآمدن این فن بوده است و نظرات او در سراسر کتب رجالی پراکنده است و با خدا ترسی و آگاهی بسیار نظر می‌داده است (سلیم، عبدالامیر، «ابو زرعه رازی» در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*).

بوده است. برای نمونه او در اخباری که از انس بن مالک روایت می‌کرده، این پیش فرض ناصواب را داشته که هر چه انس روایت کند - که شامل روایات موقوف و مرفوع بوده - ضرورتاً روایت از پیامبر (ص) است (حدیث مرفوع) و بدین لحاظ همه روایات انس را به عنوان روایات مرفوع و منقول از پیامبر (ص) بازگو می‌نموده است و چون با اعتراض دیگران مواجه می‌شد، به جای پاسخ دادن، می‌پرسید: «مگر انس بن مالک صحابی پیامبر نبوده است؟»<sup>۱</sup> و به همین سبب یزید بن زریع<sup>۲</sup> مصمم می‌گردد ابان را ترک گوید و روایت از او را به کناری نهد (ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۰۰/۱؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۱۱۹/۱).

#### ۴ - ۲. ضعف حافظه ابان

مطابق موازین علم رجال، از یک سو «قدرت حفظ و تیز و قوی بودن حافظه راوی»، از اسباب تعدیل و توثیق او محسوب می‌شود و از آن طرف هم، «ضعف حفظ و انحطاط حافظه» مُخَلّ و ویژگی ضبط و از اسباب جرح و قدح راوی به حساب است (عتر، صص ۱۱۱، ۱۰۹؛ لکنوی هندی، صص ۱۳۰، ۱۲۱ - ۱۲۰، ۱۱۵، ۱۱۱، ۱۰۷؛

۱. طبق برخی گزارش‌های موجود، در میان مسموعات ابان بن ابی عیاش از انس بن مالک سخنانی بوده که به اسلام و حدیث هیچ ربطی نداشته است، بلکه روایات پیرمردها و شیوخ قومش بوده که دوره جاهلیت را تجربه نموده و از آن دوران اخباری را روایت می‌کرده‌اند: «... عن ابان بن ابی عیاش، عن انس بن مالک عن أشیاخ من قومه ممن أدرك الجاهلیه» (طبری، *تاریخ*، ۱۰۶/۲).

۲. یزید بن زریع (۱۸۲ - ۱۰۶ هـ) ابو معاویه بصری عیسی. به روزگار خود محدث بصره بود. احمد بن حنبل او را گل خوشبوی بصره نامیده و از اتقان و حفظ او ابراز شگفتی نموده و ابن سعد، از وی با تعبیر «ثقه»، «حجه» و «کثیر الحدیث» یاد کرده است (زرکلی، *الأعلام*، ۲۳۵/۹).

مامقانی، ص ۱۲۱). با استناد به گزارشهای موجود، ابان بن ابی عیاش حافظه خوبی نداشته و احادیث را از یاد می‌برده یا خوب - چنان که شنیده بوده - به خاطر نمی‌سپرده و به ضعف حفظ و حافظه ضعیف دچار بوده است. سفیان ثوری از ابان روایت نمی‌کرد یا کم روایت می‌کرد و در پاسخ پرسشگران، آشکارا فراموش کار بودن ابان را علت این رفتار اعلام نموده است<sup>۱</sup> (ابن ابی حاتم رازی، ۷۷/۱؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۱۲/۱) و سرانجام، ابو حاتم رازی<sup>۲</sup>، ابان بن ابی عیاش را شخص صالحی که دچار سوء حافظه بوده شناسانده است (ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۹۸/۱؛ مزّی، ۳۰۸/۱).

#### ۴ - ۳. عدم وثاقت ابان

هرگاه الفاظ «توثیق شده» و «ثقه متقن» در حقّ راوی گفته شده باشد یا لفظ «ثقه»

۱. «کان ابان نسیّاً للحديث» نسیّ، صفت مشبّهه یا صیغه مبالغه یعنی کسی که فراموش‌کاری، صفت ثابت یا ویژگی برجسته اوست.
۲. ابو حاتم رازی، محمد بن ادریس بن مُنذر (۲۷۷ - ۱۹۵ هـ)، محدث و رجال‌شناس نامی ری. او را فردی آشنا و چیره دست در تشخیص صحت و سقم حدیث و جرح و تعدیل زوایات و ناقدان آثار و توانا در حفظ حدیث دانسته‌اند. مقام و منزلت علمی وی چنان بود که طالبان علم برای استماع حدیث به نزد او می‌شتافتند. ابوبکر بن مجاهد در قرائت از او اجازه دریافت داشته است. ابو حاتم در منابع شیعه امامیه نیز مورد توجه قرار گرفته و شیخ طوسی کتابی را به او نسبت داده است. همچنین از بزرگان امامیه سعد بن عبدالله اشعری و عبدالله بن جعفر همیری از وی روایت کرده‌اند (رفیعی، علی، «ابو حاتم رازی» در *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*). شخصیت او در ردیف بخاری و مسلم است و کتاب «طبقات التابعین» از اوست (زرکلی، *الأعلام*، ۶/۲۵۰).

مکرر گردد، دلیل بر موثق و مورد اطمینان بودن آن راوی است. از سوی دیگر، چنان چه الفاظ و تعبیراتی چون «لیس بثقه»، «غیرثقه» و ... درباره راوی وجود داشته باشد، بر ناموثق و غیرقابل اطمینان بودن او دلالت دارد (عتر، صص ۱۱۲، ۱۱۰ - ۱۰۹؛ لکنوی هندی، صص ۱۲۷، ۱۲۱، ۱۱۸، ۱۱۵ - ۱۱۴، ۱۰۹، ۱۰۷؛ مامقانی، صص ۱۰۵ - ۱۰۲). بر پایه آگاهی‌های موجود که بر آرا و نظرات دانشیان فن حدیث و رجال حدیث استوار می‌باشد، ابان بن ابی عیاش شخص موثقی نبوده و استحکام شخصیتی لازم را برای ورود به این عرصه خطیر نداشته است. نسایی، به صراحت ابان بن ابی عیاش را ناموثق خوانده (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹۸/۱؛ ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۷/۱؛ همو، میزان الاعتدال، ۱۵/۱؛ مزّی، ۳۰۸/۱) و یحیی بن معین نیز با همین تعبیر (لیس بثقه) از ابان یاد کرده است (ابن حجر، همان، ص ۹۹). ابو اسحاق سعدی جوزجانی<sup>۱</sup>، ابان بن ابی عیاش را «ساقط» خوانده که از الفاظ جرح و قدح راوی و دلیلی بر عدم وثاقت اوست و بر مراتب شدید جرح دلالت دارد (ابن حجر، همانجا؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۱/۱؛ عتر، صص ۱۱۲؛ لکنوی هندی، صص ۱۳۲، ۱۲۷، ۱۱۸، ۱۰۹؛ مامقانی، صص ۱۳۲). نمونه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد ابان بن ابی عیاش حدیثی را که از حسن بصری تابعی شنیده بوده (حدیث مقطوع) (عتر، صص ۳۲۷) عامدانه به صورت حدیثی از انس بن مالک صحابی (حدیث موقوف) (عتر، صص ۳۲۶) جلوه داده و وانمود کرده بوده که آن را از انس شنیده است. (ابن حبان، ۹۱/۱ - ۹۰). اگر - به واقع - این عمل از ابان سر زده باشد، نوعی

۱. جوزجانی، ابراهیم بن یعقوب بن اسحاق سعدی، ابو اسحاق (م ۲۵۹ هـ). محدث شام و از حافظان موثق دارای تألیف بوده است. کتابی در «جرح و تعدیل» و کتاب دیگری درباره «ضعفاء» دارد و ابن کثیر تصنیفات وی را سرشار از دانش و بسیار سودمند دانسته است (زرکلی، الأعلام، ۷۶/۱).

دغل بازی و تقلب و تدلیس محسوب می‌شود و دلیلی بر ناموثق بودن او است. همین گونه است تعبیری چون فلان «لیس بشیء»، «لاشیء»، «لا یُعْتَدُّ به»، «لا یُعْتَنی إلیه»، «لا یعتبر به»، «لا یُلْتَفْتُ إلیه» و «لا یُسَاوی شیئا» که بر ناموثق بودن راوی دلالت دارند (لکنوی هندی، صص ۱۲۸ - ۱۲۷، ۱۱۹ - ۱۱۸، ۱۱۰). به گفته ابن حجر عسقلانی<sup>۱</sup>، «شیء» در عرف و لغت معادل «موجود» است و تعبیر «فلان لیس بشیء» تعبیری مجازی است که بر مبالغه در ذم دلالت دارد و با این تعبیر، شخص، معدوم و هیچ انگاشته می‌شود. از ظرایف این بحث، حدیث مسندی است که می‌گوید وقتی از پیامبر (ص) درباره کاهنان سؤال کردند، فرمود: «لیسوا بشیء» (ابن حجر، فتح الباری، ۳۴۱/۱۳ - ۳۴۰؛ لکنوی هندی، الرفع و التکمیل، استدراک محقق کتاب: عبدالفتاح ابو غده، ص ۳۷۲). به نظر محققان هر یک از این الفاظ و تعبیرها - به تنهایی - بر عدم اعتبار بلکه بر ذم راوی دلالت دارند (مامقانی، ص ۱۳۲) و می‌رسانند که روایت راوی در خور اعتنا نیست و بی‌اهمیت و غیرقابل ذکر است، چون راوی آن در عداد راویان عددی نیست. ابن عدی ذیل خبری که فقط ابان بن ابی عیاش از انس بن مالک نقل کرده، ابان را با تعبیر «لا شیء» (هیچ است و عددی نیست) توصیف کرده است (ابن حجر، لسان المیزان، ۱۶۵/۶). یحیی بن معین، نام ابان را با عبارت «لیس بشیء» قرین ساخته و از حدیث او با تعبیر «لیس حدیثه بشیء» یاد کرده است. برخی صاحب

۱. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی بن محمد، ملقب به شیخ الإسلام (۸۵۲ - ۷۷۳ هـ)، از ائمة مشهور فقه و رجال و ادب که تصنیفات بسیار از وی باقی است. او در عین اشتغال به امر قضا، غالباً به تدریس فقه و حدیث و تفسیر می‌پرداخت، و در حدیث و رجال چنان شهرت یافت که وی را حافظ عصر می‌خواندند (مصاحب، غلامحسین، «ابن حجر عسقلانی»، در دایرة المعارف فارسی نیز نك: زریاب، عباس، «ابن حجر عسقلانی» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی).

نظران عقیده دارند هرگاه یحیی بن معین تعبیر «لیس [حدیثه] بشیء» را درباره یک راوی به کار می‌برد، مقصود او جرح و تضعیف راوی نیست بلکه «اندک شمار بودن روایات» اوست (لکنوی هندی، صص ۱۵۳ - ۱۵۲). البته صاحب نظرانی چون عبدالفتاح ابو غده معتقدند که این امر عمومیت ندارد و چنین تعبیری از یحیی بن معین<sup>۱</sup>، لااقل در پاره‌ای موارد بر جرح و تضعیف راوی دلالت دارد (همانجا، صص ۱۵۴ - ۱۵۳). به عقیده نگارنده چیزی که معنای نخست (اندک شمار بودن روایات راوی) را به خصوص برای تعبیر «لیس حدیثه بشیء» درباره ابان تقویت می‌کند، توجه به این نکته می‌باشد که نام ابان بن ابی عیاش جزو اصحاب امام صادق (ع) مذکور افتاده است (طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۶۴). اما محقق جستجوگر سخت کوشی چون علامه محمد تقی شوشتری تصریح می‌کند که وی موفق نشده روایت ابان بن ابی عیاش از امام صادق (ع) را بیابد و حتی به یک مورد از آن برخورد نکرده است (تستری، قاموس الرجال، ۹۵/۱). این گونه گزارشها درباره «اندک شمار

۱. ابو زکریا یحیی بن معین (۲۳۳ - ۱۵۸ هـ). محدث دانشمند که در کار جمع و گردآوری حدیث بسیار فعال بود و مورخ تاریخ رجال حدیث محسوب می‌شد. در یکی از نواحی انبار - شهری در عراق - به سال ۱۵۸ هجری زاده شد. در شناخت حدیث و رجال حدیث، مرتبتي بزرگ یافت، آن گونه که ذهبي وي را «سرور و سالار حافظان حدیث (= سید الحفاظ) و ابن حجر «امام الجرح و التعديل» خوانده‌اند و احمد بن حنبل - دوست و همراه او در پرداختن به امر حدیث - اعلام داشته که «وي داناترين ما به رجال است». از کتابهاي او مي‌توان به «الجرح و التعديل»، «التاريخ و العلل»، و «معرفة الرجال» اشاره کرد. به سال ۲۳۳ هجری در مدینه درگذشت (بستانی، دائرة المعارف، ۵۵/۴).



بودن روایات ابان» امری است که نباید از کنار آن بی تفاوت گذشت و آن را خبری ساده و بی اهمیت تلقی کرد. بلکه - بر عکس - همین قضیه، دلیل کافی برای نقد و نکوهش ابان است. زیرا کسی چون ابان که کاری جز پرداختن به این گونه مسایل نداشته، کمی روایاتش می تواند دو علت داشته باشد که هر دو علت علیه - و نه له - اوست. علت اول، سستی، تنبلی و کم کاری او و علت دوم<sup>۱</sup>، ناموثق بودن اوست که چون فروشنده ای بی اعتبار، هر چه برای کالایش (= روایاتش) تبلیغ می نموده مشتریان (= راویان) زیادی را به خرید (= سماع و اخذ حدیث) از خود، راغب نمی دیده است.<sup>۲</sup>

*ابن الغضائری* نیز که از برجسته ترین ناقدان ناقلان حدیث در میان امامیه است، ابان بن ابی عیاش را راوی ضعیف و همواره غیر قابل اعتنا شناسانده و با تعبیر «لا یلتفت إلیه» (کسی به او اعتنا نمی کند) از ابان یاد کرده است (ابن الغضائری، ص ۳۶؛ تستری، *قاموس الرجال*، ۹۴/۱؛ حلی، *خلاصه الأقسام*، ص ۳۲۵؛ خویی، ۱۲۹/۱). شیخ حسن صاحب معالم نیز به «مطعون بودن» ابان اشاره نموده است (حسن بن زین الدین، *التحریر الطاووسی*، ص ۲۵۳). بنابراین «به امثال ابان نتوان استشهاد کرد و استناد جست» (ألبانی، ص ۳۲۳).

#### ۴ - ۴. طاووس العلماء

یکی از لقب هایی که بر ابان بن ابی عیاش نهاده اند، عنوان «طاووس العلماء» است. برخی، چنین عنوان و لقبی را جزو مزایای ابان و دلیلی بر مدح و وثاقت او پنداشته اند (انصاری، *مقدمه بر کتاب سلیم*، ص ۸۱)، لکن، چنان چه از ماجرای نامیده شدن ابان

۱. شواهد متعددی که در مقاله آمده و پس از این می آید، علت دوم را تأیید می کند.  
 ۲. در سراسر مقاله، شواهد این امر آمده است. برای نمونه نگاه کنید به بخش های «۴ - ۵» و «۴ - ۷».